

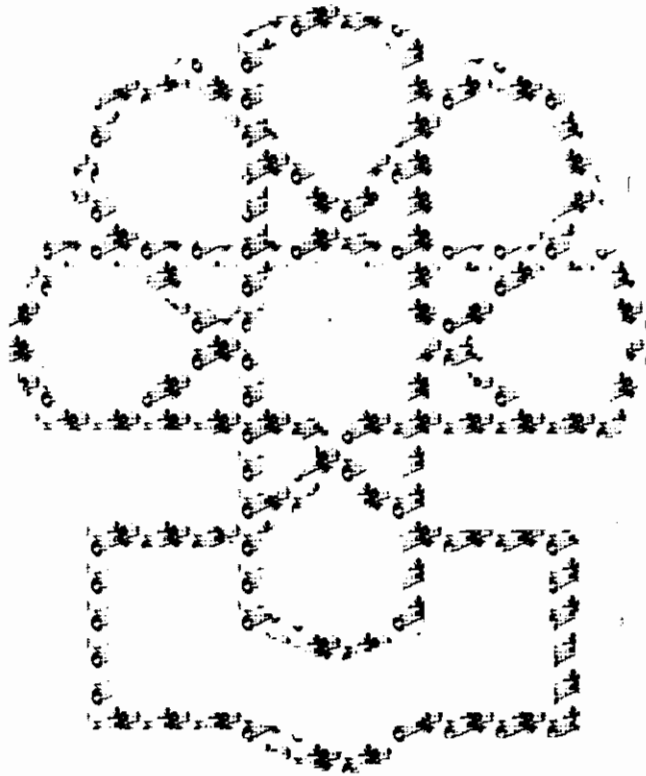
۲۵۱۴



۴ ۴۲۳۸

۱

دعاوی زناشویی



معاونت پژوهشی

دی ۱۳۷۷

کار: دفتر مطالعات سیاسی و اجتماعی

این گزارش برگردانی است از متن Family law, Matrimonial Causes که بنابر درخواست آقای رحمانی نماینده مردم محترم تاجیکستان تهیه شده است.

کد گزارش: ۴۱۰۴۲۳۸

مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و کتابخانه ملی
شماره: ۱۰۱۸۶
تاریخ: ۷۸/۱۲۹

بسمه تعالی

دعای زناشویی

کد گزارش: ۴۱۰۴۲۳۸

فصل ۱۴- توضیحات و مثال‌ها

- ۱- «م» که ساکن یکی از ایالات کاناداست، در انگلستان با «ز» ازدواج می‌کند، که قبل از ازدواج ساکن انگلستان بوده است. در حالی که هر دو طرف به طور معمول در انگلستان سکونت دارند، «م» براساس استنکاف عمدی «ز» از انجام وظایف زناشویی، از دادگاه درخواست فسخ ازدواج را می‌نماید. دادگاه حکم فسخ را بدون مراجعه به قانون محل سکونت «م» صادر می‌کند.
- ۲- «م» و «ز» به طور معمول ساکن انگلستان هستند، ولی در اسکاتلند اقامت دارند. «ز» براساس استنکاف عمدی «م» از انجام وظایف زناشویی، از دادگاه تقاضای فسخ ازدواج را می‌کند. هرچند که این دلیل براساس قوانین اسکاتلند موجب صدور حکم فسخ نمی‌شود، دادگاه اقدام به صدور حکم می‌کند.
- ۳- «م» که ساکن انگلستان است، در ایتالیا با «ز» ازدواج می‌کند، که قبل از ازدواج ساکن ایتالیا بوده است. «ز» به انگلستان می‌آید. ولی خانه مشترک تعیین نمی‌شود. «م» براساس استنکاف عمدی «ز» از انجام وظایف زناشویی، از دادگاه تقاضای فسخ می‌نماید. براساس قانون ایتالیا این از موجبات صدور حکم فسخ نمی‌باشد. دادگاه بدون مراجعه به قانون ایتالیا، حکم فسخ صادر می‌کند.
- ۴- «ز»، که ساکن انگلستان است، با «م»، که ساکن آلمان است، در فرانکفورت ازدواج می‌کند. در حالی که هر دو طرف به طور معمول ساکن انگلستان هستند، «ز» براساس اشتباه در قابلیت‌های فردی «م»، به طور مثال رخوت مردانه او و خودخواهی غیرقابل تحمل وی، از دادگاه تقاضای فسخ می‌نماید. مطابق قانون آلمان (نه مطابق قانون انگلستان) در چنین مواردی، ازدواج قابل ابطال است. باید روشن شود که آیا دادگاه می‌تواند در این مورد حکم صادر کند؟

ج- شناسایی احکام خارجی

- قانون ۴۷- یک حکم فسخ خارجی در موارد زیر، در انگلستان معتبر شناخته می‌شود:
- ۱- اگر طرفین در آغاز اقامه دعوی فسخ در آن کشور سکونت داشته باشند؛
 - ۲- اگر حکم باید توسط دادگاه کشوری که در زمان شروع اقامه دعوا، طرفین در آنجا سکونت داشته‌اند، معتبر شناخته شود؛
 - ۳- اگر طرفین در زمان شروع اقامه دعوی فسخ در این کشور خارجی مقیم بوده‌اند؛
 - ۴- اگر بین متقاضی و این کشور خارجی رابطه‌ای واقعی و بنیادی وجود داشته باشد.

تفسیر

برخلاف قوانین انگلستان در مورد شناسایی طلاق‌های خارجی، قوانین شناسایی احکام فسخ، کماکان در

حیطه حقوق عرفی قرار دارد و بین احکام صادره در داخل و خارج جزایر متعلق به انگلستان تفاوتی قائل نشده است. هر چند که دادگاه‌های انگلیسی از سال ۱۸۸۲ طلاق‌های خارجی را به رسمیت می‌شناختند، تا قبل از سال ۱۹۲۳، این دادگاه‌ها احکام فسخ را معتبر نمی‌شناختند و دلیل آن فقط این نبود که ازدواج توسط قانون خارجی باطل شده است. این قانون به خاطر تحول دیر هنگام و به خاطر تعداد اندک احکام فسخ نسبت به احکام طلاق، هنوز در وضع توسعه ناقص قرار دارد. به ویژه، قوانین جدید ناظر بر قلمرو قضایی دادگاه‌های انگلستان برای پذیرفتن احکام فسخ، تا امروز تأثیری بر شناخت مقررات و قوانین جدید جهت شناسایی طلاق نداشته است. با توجه به پرونده‌ها، باید یادآوری شود که تا سال ۱۹۷۴ ازدواجی که معتبر یا قابل ابطال بود، مطابق قانون محل سکونت مرد را به زن اعطا می‌کرد، در حالی که یک ازدواج باطل شده، چنین پی‌آمدی نداشت.

ماده ۱ قانون

این ماده براساس تصمیم مجلس اعیان در پرونده «ون لورانگ»^۱ علیه «مدیریت اموال اطریش» وضع گردید. در این مورد مجلس اعیان یک حکم فسخ خارجی را که توسط دادگاه محل سکونت هر دو طرف صادر شده، به عنوان قضاوت *in rem* به رسمیت شناخت، که این حکم ازدواجی را که در کشور سوم انجام شده بود، بر پایه درخواست پیروی از مقررات معین شده در «قانون محل برگزاری مراسم ازدواج» فسخ می‌نماید. این تصمیم موجب بررسی مجدد تعدادی از پرونده‌هایی شد که در آنها احکام فسخ خارجی در انگلستان به رسمیت شناخته نشده بود و اغلب آنها اکنون از این نقطه نظر باطل شده تلقی می‌گردند. از بعضی لحاظ، این تصمیم راه را برای دو نوع تفسیر، گسترده و محدود، باز کرده است؛ ولی گرایش اکثر تصمیمات بعدی به سوی تفسیر گسترده آن است.

الف - ازدواج‌های انجام شده در انگلستان

روشن است که تصمیم اتخاذ شده در مورد پرونده «ون لورانگ» به اندازه کافی گسترده است و نه تنها ازدواج‌هایی را که در انگلستان صورت گرفته‌اند، بلکه ازدواج‌هایی را نیز که در خارج انجام شده، شامل می‌شود؛ بنابراین احکام پرونده «سیمونین»^۲ علیه «مالاک»^۳ و پرونده «اوگدن»^۴ علیه «اوگدن» به رسمیت شناخته نشده‌اند، امروزه باید معتبر شناخته شوند. حقیقت این است که در پرونده اخیر زن هرگز با مرد در کشور محل سکونت او زندگی نکرده بوده است؛ ولی به نظر می‌رسد ازدواج قابل ابطال بوده، نه باطل شده و از این رو، او محل سکونت مرد را از طریق قانونی مالک شد.

ب - ازدواج‌هایی که در انگلستان انجام شده و به دلیل عدم رعایت تشریفات فسخ شده است

در پرونده «ون لورانگ» دادگاه خارجی همان قانونی را به کار بسته است، که یک دادگاه انگلیسی برای تعیین این که ازدواجی معتبر است یا نه به کار می‌برد، یعنی «قانون محل برگزاری مراسم ازدواج». روشن می‌شود که حتی اگر ازدواج در انگلستان صورت گرفته و در خارج به دلیل عدم رعایت تشریفات فسخ شده باشد، تصمیم همان خواهد بود. در چنین مواردی دادگاه خارجی می‌تواند فقط بر پایه این که قانون داخلی

1. Von Lorang
2. Simonin
3. Mallac
4. Ogden

انگلستان بد به کار برده شده یا قانون دیگری به غیر از «قانون محل برگزاری مراسم ازدواج» برای تعیین اعتبار رسمی به کار گرفته شده است. ازدواج را فسخ نماید، ولی هیچ شرایط پایه‌ای جهت رد شناسایی حکم خارجی، وجود ندارد. در اینجا تناقض با اصولی که براساس آن قضاوت‌های خارجی در انگلستان به رسمیت شناخته می‌شوند، وجود ندارد. عموماً قانونی که توسط دادگاه خارجی به کار برده می‌شود، برای اعتبار قضاوت آن در انگلستان بی‌ارتباط است و این بدون هیچ شکی در مورد احکام فسخ خارجی، که بر پایه‌ای غیر از عدم رعایت تشریفات صادر شده‌اند، نیز به کار گرفته می‌شود. «اگر دادگاه‌های انگلستان قضاوت یک دادگاه خارجی را در جهت فسخ ازدواجی به رسمیت بشناسد، پس، دلیلی که براساس آن ازدواج توسط دادگاه خارجی فسخ شده است، کاملاً بی‌اهمیت است».

ج- ازدواج‌هایی که در خارج به موجب قانون ازدواج خارجی سال ۱۸۹۲ انجام شده‌اند

به نظر می‌رسد که تصمیم مربوط به پرونده «ون لورانگ» برای پوشش احکام فسخی که در مورد ازدواج‌های انجام شده در خارج، به موجب قانون ازدواج خارجی سال ۱۸۹۲ صادر شده، به اندازه کافی گستردگی دارد. ولی بر حسب «قانون محل برگزاری مراسم ازدواج» فاقد اعتبار رسمی است. از این رو حکمی که در مورد «هی»^۱ علیه «نورت کوت»^۲ به رسمیت شناخته نشده، امروزه باید معتبر شناخته شود. قاضی خبره‌ای که در مورد پرونده «سیمونین»^۳ علیه «مالاک»^۴ تصمیم گرفت فکر می‌کرده که «قانون ازدواج کنسولی ۱۸۴۹» (Consular Act in Marriage) که امروزه لغو شده و با عنوان «قانون ازدواج خارجی سال ۱۸۹۲» (Foreign Marriage Act 1892) مجدداً وضع شده است، تصریح کرده است که در همه موارد، ازدواج باید بر اساس قانون انگلستان معتبر شناخته شود. ولی تمام بخش ۱ مقررات اخیر بر آن است که این ازدواج «قانوناً به همان اندازه معتبر است که در بریتانیای کبیر و با مراعات تمام تشریفات قانونی انجام می‌گرفت». اگر دادگاه‌های انگلستان احکام خارجی را که از ازدواج‌های انجام گرفته در انگلستان را به دلیل عدم رعایت تشریفات فسخ می‌کنند، به رسمیت بشناسند، ادعا شده است که این دادگاه‌ها باید احکام خارجی را نیز که از ازدواج‌های انجام شده در خارج تحت «قانون ازدواج‌های خارجی سال ۱۸۹۲» را فسخ می‌کنند را به رسمیت بشناسند، حتی اگر این ازدواج‌ها رسماً بر اساس این قانون معتبر شناخته شده باشد.

د- فقط یکی از طرفین در کشور خارجی سکونت دارد

این مسئله که آیا حکم فسخی که در محل سکونت یکی از طرفین صادر شده، در انگلستان معتبر شناخته می‌شود، در سه پرونده انگلیسی که در آنها احکام فسخ «مالت» (Maltese) مطرح است، مورد بررسی قرار گرفت. در تمام این پرونده‌ها، وضعیت به طور کلی یکسان بود. مردی که در مالت ساکن بود، با زنی که در انگلستان سکونت داشت، در دفتر ثبتی انگلیسی ازدواج کرده بود، ازدواج بر اساس تمام ملاحظات معتبر قانون انگلستان صورت گرفته بود. به دنبال آن، مرد از دادگاه مالت، به دلیل عدم حضور کشیش کاتولیک رومی در مراسم که به موجب حکم شرعی که در مالت معتبر است، ضروری بوده است، حکم فسخ گرفت. در این وضعیت دونگرش قابل تشخیص است: یک نقطه نظر این است که حکم مالت نباید در انگلستان شناخته شود، زیرا «این حکم در همان متن خود، تنها دلیلی که ادعای اعمال قضاوت بر زن می‌توانست بر آن

1. Hay.
2. Northcote.
3. Simonin.
4. Mallac

استوار گردد، رانابود می‌کند» و آن محل سکونت او در تحت الحمايه مالت است. نقطه نظر دیگر بر آن است که حکم مالتی باید در انگلستان شناخته شود، زیرا در ازدواجی که براساس قانون انگلیسی معتبر شناخته می‌شود، برابر عملکرد قانون زن محل سکونت مرد را، صاحب می‌شود و مالت محل سکونت مشترک هر دو طرف بوده است؛ یا به این دلیل که ازدواج فقط با قانون مالت قابل ابطال بوده و مالت محل سکونت مشترک بوده است؛ یا این که حتی اگر ازدواج بر اساس قانون مالت باطل می‌شد، نظر به این که فقط مرد در مالت سکونت داشت، حکم باید در انگلستان معتبر شناخته می‌شد؛ زیرا دادگاه‌های انگلیسی باید قضاوتی را که خود آنها مدعی محسوب می‌شوند، به دادگاه‌های خارجی واگذار کنند. ادعا شده است که این نقطه نظر دوم مرجح است. ولی در موردی که یک ازدواج معتبر یا قابل ابطال محل سکونت مرد را به عنوان نص قانون، به زن اعطا نمی‌کند، فقط استدلال سوم قابل استفاده است. ادعا شده است که یک حکم فسخ، صادر شده توسط دادگاه‌های محل سکونت یکی از طرفین، علی‌رغم شباهت با طلاق، باید در انگلستان به رسمیت شناخته شود. حتی اگر توسط دادگاه‌های محل سکونت طرف دیگر معتبر شناخته نشود.

ماده ۲ قانون

مشابه قانون طلاق، در پرونده «آبیت»^۱ علیه «آبیت» مقرر شد که دادگاه‌های انگلستان حکم فسخ صادر شده توسط دادگاه‌های کشوری که طرفین در آنجا سکونت ندارند، را در صورتی که این حکم توسط دادگاه‌های محل سکونت مشترک آنها معتبر شناخته شود، باید به رسمیت بشناسند. احتمالاً اگر این حکم در محل‌های سکونت جداگانه هر یک از طرفین معتبر شناخته می‌شد، نتیجه یکی بود. آنچه باقی می‌ماند، این است که اگر حکم در محل سکونت یکی از طرفین معتبر شناخته شود، ولی در محل سکونت دیگری معتبر شناخته نشود، موضع چه خواهد بود. علی‌رغم شباهت با مورد طلاق، ادعا شده است که این حکم در انگلستان باید به رسمیت شناخته شود.

ماده ۳ قانون

ماده ۳ قانون بر آن است که یک حکم فسخ صادر شده توسط دادگاه‌های کشوری که هر دو طرف در شروع اقامه دعوا در آنجا اقامت داشته‌اند، در انگلستان به رسمیت شناخته خواهد شد. این اساس شناسایی، مستقل از محل سکونت طرفین است. این که آیا شناسایی حکم بستگی به این دارد که ازدواج در یک کشور خارجی انجام شده است نیز چندان مطمئن نیست. در هر سه مورد جدیدی که در آنها حکم محل اقامت طرفین در انگلستان به رسمیت شناخته شده است، این عامل هم چنین دارای گستردگی بوده است. ولی پس از آن که تصمیم گرفته شد که دادگاه‌های انگلستان صلاحیت فسخ یک ازدواج قابل ابطال، در تقابل با یک ازدواج باطل شده را بر این اساس که در انگلستان صورت گرفته است، ندارند، «سر جوسلین سیمون»^۲ اظهار داشت که در پرونده «میتفورد»^۳ علیه «میتفورد» که مورد «قانون محل برگزاری مراسم ازدواج» بود، تصمیم دادگاه دیگر معتبر نمی‌باشد. اکنون که دادگاه‌های انگلستان حق صلاحیت فسخ ازدواج باطل شده بر این اساس را ندارند، به نظر محتمل می‌رسد که محل انجام ازدواج، به عنوان پایه‌ای برای معتبر شناختن احکام خارجی

1. Abate.

2. Sir Jocelyn Simon.

3. Mitford.

مطرح نمی‌باشد.

در قیاس قانون جدید برای صلاحیت دادگاه‌های انگلیسی جهت صدور احکام فسخ، ممکن است آنها احکام دادگاه‌های کشوری را که یکی از طرفین به طور معمول در آنجا اقامت دارد، به رسمیت بشناسند.

ماده ۴ قانون

همانند قانون عمومی در مورد طلاق، در پرونده «لاو»^۱ علیه «گوستن»^۲ تصمیم گرفته شد که دادگاه‌های انگلیسی حکم فسخ را به رسمیت می‌شناسند، اگر بین خواهان طلاق و کشور خارجی، که حکم در آنجا صادر شده است، رابطه‌ای واقعی و بنیادی وجود داشته باشد. اگر قیاس بامورد طلاق پی گرفته شود، در مواردی هم که رابطه‌ای واقعی و بنیادی بین خواننده و آن کشور وجود دارد، نیز، باید همین طور باشد. ولی به دلیل این که از آن زمان تاکنون تصمیم‌گیری در زمینه احکام خارجی پیش نیامده است، این مطلب در قانون ذکر نشده است.

موارد دیگر: ماده ۴۷ تعمداً محدود می‌شود به مواردی که در آنها احکام فسخ خارجی توسط دادگاه‌های انگلیسی به رسمیت شناخته می‌شوند؛ ولی تصمیمات اتخاذ شده اندک هستند و هنوز کاملاً در مورد امکانات، کاری صورت نگرفته است. بنابراین نمی‌توان گفت که ماده ۴۷ جامع است.

دلایلی که براساس آنها احکام فسخ خارجی را می‌توان مورد حمله قرار داد

همان‌گونه که مشاهده کردیم، قبل از آن که «قانون شناسایی جدایی قانونی و طلاق سال ۱۹۷۱» (Recognition of Divorces and Legal Separation Act 1971) ضمانت اجرایی پیدا کند، دادگاه‌های انگلستان به آن گرایش داشتند. دلایلی را که براساس آنها طلاق خارجی صادر شده از طرف دادگاهی که مطابق مقررات تعارض قوانین دارای صلاحیت بوده، را مورد حمله قرار داد، به محدوده‌ای باریک منحصر سازد. برای زیاد کردن زمینه‌های حمله (که بسیاری از آنها باید برای طرف‌های سوم باز شود) باید مهم‌ترین تردیدها را در روابط فامیلی داخل نمود، به طور مثال، مانند زمانی که طرفین به موجب قوت حکم، مجدداً ازدواج کرده و صاحب فرزندی شده باشند. به هر حال، به نظر می‌رسد که دادگاه‌های انگلیس احکام فسخ خارجی را دقیق‌تر از احکام طلاق خارجی مورد بررسی قرار داده‌اند.

دلایل احتمالی ذیل برای حمله در پرونده‌های انگلیسی مورد بررسی قرار گرفته است:

۱- اشکالات آیین دادرسی

یک حکم فسخ خارجی به دلیل اشکال آیین دادرسی صرف در دادخواهی خارجی، قابل حمله نمی‌باشد. بنابراین یک حکم آلمانی مبنی بر فسخ ازدواجی که در آلمان انجام گرفته و ابطال آن به دلیل عدم مراعات تشریفات بوده است، در انگلستان معتبر شناخته شده، هر چند که مطابق قانون آلمان این حکم یک حکم فسخ بوده باشد، در حالی که باید ازدواج از اول کان لم یکن تلقی می‌شد.

۲- غبن

یک حکم فسخ خارجی را می‌توان احتمالاً در انگلستان به دلیل غبن یا تبانی مورد حمله قرار داد. در پرونده «ون لورانگ» مجلس اعیان در اشاره به این مطلب که حکم خارجی که از این راه‌ها به دست نیامده باشد دقت

1. Low.

2. Gustin.

داشت و «لرد فیلیمور»^۱ اظهار داشت که اگر این گونه باشد، این حکم به رسمیت شناخته نخواهد شد.

۳- شناسایی خلاف عدالت طبیعی

در پرونده «گری»^۲ علیه «فورموزا»^۳ حکم دادگاه مالت مبنی بر فسخ ازدواجی که در انگلستان و با رعایت تشریفات معتبر انجام گرفته بود، به دلیل عدم حضور کشیش کاتولیک رومی در مراسم، در انگلستان با ارائه این دلیل به رسمیت شناخته نشد. در پرونده «لپر»^۴ علیه «لپر»، «سرجوسلین سیمون» خود را ملزم به پیروی از این تصمیم احساس کرد ولی این کار را با اکراه قابل فهمی انجام داد. نتیجه پرونده‌ها نشان می‌دهد که به رسمیت شناختن احکام خارجی که بر این اساس صادر شده که یک مرد مسیحی نمی‌تواند با یک زن یهودی ازدواج کند، یا این که مراسم ازدواج رسمی انجام نگرفته است، خلاف عدالت طبیعی نمی‌باشد؛ ولی خلاف عدالت طبیعی است که حکمی را که بر اساس این استدلال که مراسم مذهبی انجام نگرفته است، به رسمیت شناخته شود. از سوی دیگر، این واقعیت که خواننده نمی‌تواند به علت شرایط جنگی شخصاً در دادگاه خارجی پاسخگو باشد، دلیلی برای رد شناسایی حکم خارجی نمی‌باشد.

نفوذ احکام فسخ خارجی در انگلستان

در پرونده «ون لورانگ»^۵ مجلس اعیان تصمیم گرفت که حکم فسخ خارجی نفوذی همانند یک حکم فسخ انگلیسی را بر وضعیت قانونی طرفین داشته باشد. یعنی این که، عملکرد عطف به ماسبق شونده آن کاملاً شناخته شده است. به هر حال پیامد آن این نیست که اگر طبق قانون خارجی مورد نظر حکم دارای عملکرد عطف به ماسبق نمی‌بود، نتیجه همان می‌شد. اگر به طور مثال، طرفین در سوئیس ساکن بودند و حکم فسخ توسط دادگاه سوئسی صادر شده بود، مجری باید نسبت به اموال خواهان محق می‌شد. زیرا در قانون سوئیس احکام فسخ عطف به ماسبق نمی‌شوند.

همان طور که دیدیم، یک حکم طلاق خارجی که در انگلستان به رسمیت شناخته می‌شود، الزاماً، طرف دیگر را مجاز به ازدواج مجدد نمی‌سازد. به طور نمونه، اگر یکی از آنها در کشوری سکونت دارد که طلاق را به رسمیت نمی‌شناسد، او (زن یا مرد) مطابق قانون ۳۳ هیچ‌گونه اجازه عقد ازدواج دوم را ندارد، مگر این که این ازدواج در انگلستان انجام گرفته باشد، که در این حالت، بنابر بند ۷ «قانون طلاق و جدایی قانونی سال ۱۹۷۱» معتبر می‌باشد. ولی این اصل ظاهراً شامل ازدواج‌های مجدد، پس از احکام فسخ خارجی که در انگلستان شناخته شده، ولی در محل سکونت طرفی که دوباره ازدواج می‌کند، معتبر نمی‌باشد، نمی‌شود.

در پرونده «پرینی»^۵ علیه «پرینی» تصویب شد که چنین ازدواج مجددی در انگلستان معتبر است. اگر این تصمیم صحیح باشد، به آن معنی است که احکام فسخ خارجی نفوذی بزرگ‌تر از احکام طلاق خارجی در انگلستان را داراست. این عجیب است، زیرا این تصمیم به مجلس اعیان بستگی دارد که احکام فسخ را به همان سطح نظری احکام طلاق ارتقا دهد.

1. Lord Phillimore
2. Gray.
3. Formosa.
4. Lepre.
5. Perrini.

توضیحات و مثال‌ها

- ۱- «م» که در استرالیا سکونت دارد، در فرانسه با «ز» که ساکن اسکاتلند است، ازدواج می‌کند. «م» و «ز» محل سکونت خود را در آلمان انتخاب می‌کنند که در آنجا با هم زندگی می‌کنند. «ز» از دادگاه آلمان حکم فسخی می‌گیرد بر این اساس که مراسم ازدواج مطابق قانون فرانسه رسماً بی اعتبار است. حکم آلمانی در انگلستان معتبر شناخته خواهد شد.
- ۲- «م» و «ز» که ساکن فرانسه هستند، در انگلستان ازدواج می‌کنند. ازدواج مطابق قانون انگلستان معتبر است، ولی با حکم یک دادگاه فرانسوی فسخ می‌شود، به این دلیل که مطابق مقتضیات قانون فرانسه، مانند چاپ اعلان کلیسا و رضایت والدین، صورت نگرفته است. حکم فرانسوی در انگلستان به رسمیت شناخته می‌شود.
- ۳- «م» ساکن مالت، با «ز» ساکن انگلستان، در یک دفتر ثبت انگلیسی ازدواج می‌کند. «م» و «ز» برای مدتی در مالت با هم زندگی می‌کنند، تا این که «ز» به انگلستان باز می‌گردد. او قصد آن را دارد که به طور دائم در همانجا بماند و «م» حکم فسخ از دادگاه مالت می‌گیرد، بر این اساس که ازدواج مطابق قانون شریعت کاتولیک رومی صورت نگرفته و از نظر شکل نادرست بوده است. دادگاه مالت دارای صلاحیت صدور این حکم بوده است، زیرا «م» هنگام شروع دادرسی در مالت سکونت داشته است؛ ولی این حکم در انگلستان معتبر شناخته نمی‌شود، زیرا مخالف عدالت طبیعی است.
- ۴- «م» که ساکن انگلستان است، با «ز» که ساکن آلمان است، در آلمان ازدواج می‌کند. «م» و «ز» در آلمان ساکن می‌شوند. ازدواج مطابق قانون انگلستان معتبر است، ولی مطابق قانون آلمان قابل ابطال است، زیرا «ز» در مورد ویژگی‌های شخصی «م» دچار اشتباه بوده است. «ز» بر همین اساس از دادگاه آلمان حکم فسخ گرفت؛ این حکم در انگلستان به رسمیت شناخته می‌شود.
- ۵- در سال ۱۹۳۶ «م» که محل سکونت نامعلوم داشت، با «ز» ازدواج کرد که ساکن آن بخشی از فلسطین بود که بعدها اسرائیل شد. «م» مسیحی و «ز» یهودی است. در سال ۱۹۴۶ ازدواج آنها در دادگاهی در اورشلیم، جایی که «م» و «ز» ساکن بودند، فسخ شد، بر این اساس که مطابق مذهب «ز»، او اجازه ازدواج با یک مسیحی را نداشته است. این حکم در انگلستان به رسمیت شناخته می‌شود.
- ۶- «م» و «ز» که هر دو ساکن لهستان هستند و در ارتش لهستان که در آلمان مستقر می‌باشد، خدمت می‌کنند، در سال ۱۹۴۶ در کلیسای محلی، در حضور کشیش کاتولیک رومی لهستان ازدواج می‌کنند. مراسم رسمی که قانون آلمان آن را الزامی می‌داند، انجام نگرفت، ولی این ازدواج از نظر قانون عمومی انگلستان معتبر می‌باشد. زمانی که «م» و «ز» در آلمان اقامت داشتند، یک دادگاه آلمان ادعا کرد که این ازدواج منسوخ و باطل است. ولی مطابق قانون آلمان این حکم منسوخ است، زیرا باید رأی بر عدم وجود این ازدواج صادر می‌شد. حکم در انگلستان به رسمیت شناخته خواهد شد.
- ۷- «م» و «ز» ساکن ایتالیا هستند. «م» در ایتالیا اقامت دارد و «ز» در سوئیس، در ایالت گریز و نر اقامت دارد. «م» بر اساس ناتوانی جنسی خود از دادگاه گریز و نر حکم فسخ می‌گیرد. واضح است که این حکم در دادگاه ایتالیا به رسمیت شناخته خواهد شد. در انگلستان نیز به رسمیت شناخته می‌شود.
- ۸- «م» و «ز» ساکن انگلستان هستند. در سال ۱۹۶۷ «ز» به کانزاس می‌رود و قصد اقامت دائم در آنجا را دارد و در ده ماه بعد، از دادگاه کانزاس به دلیل فریبکاری «م» تقاضای فسخ می‌نماید و موفق می‌شود. پس از

صدور حکم «ز»، در کانزاس می ماند و در همانجا مجدداً ازدواج می کند. این حکم باید در انگلستان به رسمیت شناخته شود، هر چند که در شروع دادرسی «م» و «ز» در انگلستان سکونت داشتند و «م» در همانجا مقیم بود، زیرا بین «ز» و کانزاس یک ارتباط واقعی و بنیادی وجود دارد.

۹- «م»، ساکن ایتالیا است و در سال ۱۹۵۷ در ایتالیا با «ز(۱)»، یک زن آمریکایی ازدواج می کند، که قبل از ازدواج در نیوجرسی سکونت داشته است. خیلی زود پس از ازدواج، «ز(۱)» به نیوجرسی باز می گردد و پس از آن که ۳ سال در آنجا اقامت دارد، در سال ۱۹۶۱ از دادگاه نیوجرسی بر اساس عدم نیل به کامیابی حکم فسخ می گیرد. این حکم در انگلستان به رسمیت شناخته می شود، ولی در ایتالیا این طور نیست. در سال ۱۹۶۷ «م»، که هنوز ساکن ایتالیا است، با «ز(۲)»، یک زن انگلیسی در انگلستان و با مراسم زناشویی ازدواج می کند. این ازدواج معتبر است.

د- فرض مرگ و انحلال ازدواج

قانون ۴۸-

۱- دادگاه های انگلستان صلاحیت بررسی دعوی مربوط به فرض مرگ و انحلال ازدواج را دارند، اگر (و فقط اگر) درخواست کننده: الف- در تاریخی که دادخواهی شروع می شود، ساکن انگلستان باشد، ب- به طور معمول مقیم انگلستان بوده، سرتاسر دوره یک ساله منتهی به این تاریخ، در آنجا بوده باشد.

۲- دادگاه در تمام مواردی که دارای صلاحیت است، قانون داخلی انگلستان را اعمال خواهد کرد.

تفسیر

اقامه دعوی برای فرض مرگ و انحلال ازدواج برای اولین بار توسط بخش ۸ «قانون دعاوی ازدواج سال ۱۹۳۷» (Matrimonial Causes Act 1973) وارد قوانین انگلستان شد و امروزه با بخش ۱۹ «قانون دعاوی ازدواج ۱۹۷۳» (Matrimonial Causes Act 1973) تنظیم شده است. راه حل (خلاصی) تصریح شده اساساً یا در جوهر خود، عبارت از انحلال ازدواج نیست. هدف آن این است که درخواست کننده قادر باشد اعلامیه مبنی بر فرض مرگ همسر را به دست آورد. ولی یک حفاظ به آن اضافه شده است تا در برابر وضعیت نامناسب، یعنی زمانی که فرض مرگ اشتباه از آب در بیاید، از آن مراقبت کند. حفاظ آن به شکل الحاق یک حکم انحلال به حکم فرض مرگ می باشد.

ولی این نسبت به حکم اولی صرفاً فرعی و کمکی است و ماهیت اصلی آن را تغییر نمی دهد.

ماده ۱ قانون

این ماده بر پایه بند ۵(۴) «قانون دادخواست محل سکونت و زناشویی سال ۱۹۷۳» است، که توصیه های کمیسیون قانون را به مورد اجرا می گذارد. ممکن است دیده شود که ملاک قضائی مشابه آن چیزی است که در تقاضاهای طلاق یا جدایی قضائی وجود دارد، با این استثناء که محل سکونت و محل اقامت معمولی خواهان تنها مطرح است.

به خاطر بیاوریم که یک زن ازدواج کرده، امروزه، قادر است محل سکونت متفاوت از محل سکونت همسرش را داشته باشد.

ماده ۲ قانون

بخش ۱۹ (۵) قانون «دعاوی زناشویی سال ۱۹۷۳» (قانون سابق مجدداً به تصویب رسیده است) بر آن است که نتایج باید در تطابق با قانونی باشد که اگر هر دو طرف ازدواج در زمان دادخواست در انگلستان سکونت می‌داشتند. این زیربخش امروزه لغو شده است، ولی این امر مطابق آنچه در ماده ۲ قانون مقرر شده، تغییری در قانون نمی‌دهد.

شناسایی احکام خارجی

اختیارات دادگاه‌های انگلیسی برای شناسایی احکام خارجی فرض مرگ و انحلال ازدواج بسیار کم است. احتمالاً به این دلیل چنین است که اگر برای اعمال اصلاحات ضروری، دادگاه انگلستان در این شرایط دارای صلاحیت باشد، از ازدواج «متزلزل» (یعنی ازدواجی که در یک کشور معتبر و در کشور دیگری اعتبار است) اجتناب شود. به هر حال، دادگاه‌های انگلستان مقید به پذیرش یک حکم فرض مرگ خارجی تنها، بدون آن که همراه با حکم انحلال ازدواج باشد، به عنوان یک حکم قطعی، نیستند؛ حتی اگر حکم از طرف دادگاه محل سکونت صادر شده باشد. این بدان جهت است که اسلوبی که برای اثبات مرگ وجود دارد، یک موضوع مربوط به آیین دادرسی است و مسائل آئین دادرسی به وسیله قانون دادگاه حل و فصل می‌شوند.